



علل تحریف ناپذیری قرآن

شهره صادقی - مدرّس

اسلام آخرین آیین الهی است و رسالت قرآن تا پایان جهان بر قرار خواهد بود، چگونه می‌توان باور کرد که خدا این یگانه سند اسلام و پیامبر خاتم را پاسداری نکند؟^۱

سید مرتضی رحمته الله علیه اینگونه استدلال می‌کند: "علم به صحت نقل قرآن درست مانند علم به شهرها، حادثه‌های بزرگ، وقایع عظیم و کتابهای مشهور است؛ افزون بر اینکه انگیزه مسلمانان بر حفظ و حراست و نقل قرآن بیشتر از انگیزه آنان در حفظ حوادث بزرگ و کتابهای مشهور است.

"... قرآن معجزه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است. لذا علمای مسلمین حداکثر زحمت خود را در حفظ و حراست آن کشیده‌اند تا آنجا که هر کجا از نظر قرائت اختلاف نظری بوده، در کتابهایشان ضبط و ذکر

قرآن از دیدگاه علما و طبیعی است که استدلال به آیات فقط مختص گروهی خواهد بود که احتمال تحریف در کل قرآن را نمی‌دهند. به همین جهت در آغاز با ادله عقلی، عدم امکان تحریف در کل قرآن بیان خواهد شد و سپس به عنوان دلیل، به آیات و روایاتی که بر عدم امکان تحریف قرآن دلالت دارند، تمسک خواهیم جست و در پایان با بیان یک بحث تاریخی به مسأله مزبور اشاره‌ای خواهیم داشت.

الف) ادله عقلی

۱- بدیهی^۱ است کتابی که مرجع اول برای انسانها در تمام ابعاد و شؤون بوده و شریعت بر آن بنا شده، و اسلام در اصول، فروع و در مسائل اعتقادی خود، بر آن مبتنی است، باید از هرگونه احتمال تغییر و تبدیل مبرا باشد؛ زیرا با متزلزل شدن آن، کلیه معارف وابسته به آن هم متزلزل می‌گردد؛ در نتیجه، دین حجیت خود را از دست می‌دهد و اصولاً پس از قبول خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله و اینکه آیین

یکی از مسائل مهم در علوم قرآنی بررسی و رد عقاید باطل پیرامون قرآن است. از جمله این عقاید باطل، مسأله تحریف قرآن است. اهمیت این بحث از آنجا ناشی می‌شود که بنابر قول به تحریف، علوم قرآنی متزلزل می‌گردد و حجیت آن از بین می‌رود. علاوه بر این در هیچ مسأله‌ای حتی در خود مسأله تحریف، دیگر نمی‌توان به آیات قرآنی تمسک جست.

فایلان به تحریف به دو گروه تقسیم می‌شوند: عده‌ای احتمال تحریف را در تمام آیات ممکن می‌دانند؛ اگر چه در عدم تحریف بسیاری از آیات قرآنی یقین دارند. دسته دوم فقط در برخی از آیات قایل به تحریف‌اند و در بقیه، احتمال تحریف را نمی‌دهند.

آنچه در این نوشتار خواهد آمد نظری اجمالی است به ادله تحریف ناپذیری

(۱) آیه الله معرفت: صیانة القرآن من التحریف،

کرده‌اند. و از آنجا که علم به ابعاض قرآن (آیات و سوره) مانند علم به قرآن است، همانطور که در اصل قرآن شکی نیست، در صحت نقل آیات و سوره‌هایش هم شکی نمی‌تواند باشد. بنابر این شما می‌بینید علما در مورد کتاب سیبویه یا مزنی، آنقدر توجه می‌کنند که اگر چیزی به آن کتابها ملحق شده، آن را شناسایی و جدا کنند و بدانند که آن مطلب از اصل کتاب نبوده و ملحق گشته است. حال آنکه توجه همین علما به قرآن خیلی بیشتر از توجه آنان به کتاب سیبویه است.^۱

بنابر این محال است علما در مورد کتابهای دیگر توجه و حساسیت به خرج دهند و به قرآن اعتنایی نکنند و بگذارند تحریف آن را فراگیرد. عجیب آن است که عده‌ای سلامت احادیث و حفظ و بقای آن را در محدوده زبانه‌ها و نوشته‌ها در کتابها، در مدت هزار و دویست سال، باور دارند ولی حکم به نقص قرآن می‌دهند!

۲- بنابر قاعده لطف، قرآن باید مصون و محفوظ از هرگونه تحریف باشد؛ چرا که با احتمال ورود هرگونه باطل در آن یا هرگونه تغییر و تبدیل، بندگان با تمسک و عمل به آن، به خداوند نزدیک نمی‌شوند و این بالطف بودن قرآن منافات دارد.

۳- غرض خداوند از نزول قرآن هدایت و رساندن انسانها به صراط مستقیم است و در صورت تحریف در قرآن، انسانها به هدایت و غرض نهایی خلقت دسترسی پیدا نمی‌کنند. و این نقض غرض مولای حکیم است.

۴- خداوند امر به باطل و متابعت از باطل نمی‌کند و حکمت او ایجاب می‌کند، مطالب باطل یا غلط بیان ننماید و از آنجا که خداوند امر به تبعیت از قرآن کرده است اگر قایل به تحریف قرآن باشیم بناچار باید قایل به امر کردن خداوند به باطل شویم و این خلاف است.

۵- در صورت قبول مسأله تحریف، نسبت دادن تمام آیات به خداوند درست نخواهد بود و قرآن از حجیت خواهد افتاد؛ زیرا حجیت قرآن در صورتی است که بتوان آن را به خداوند نسبت داد.

ب) استدلال به آیات

۱- مسأله اعجاز قرآن: اعتقاد ما این است که قرآن معجزه جاویدانی است و بشر عاجز از آوردن کلامی به فصاحت و بلاغت آن است. عجز انسان به تحدی در همه جهات است. قرآن نه تنها از جهت فصاحت، بلاغت، نظم و اسلوب کلام معجزه است، بلکه از جهات دیگری چون استدلال و احتجاج (دلیل و حجت آوردن بر مطالب)، تشریح احکام و قوانین، اخلاق، سلامت از تناقض و اختلاف، جنبه تاریخی و خبر دادن از امور آینده و... نیز معجزه است.

شیخ محمد جواد بلاغی رحمته الله علیه می‌فرماید: "فصاحت و بلاغت قرآن، حجت بودن قرآن بر ادعای رسالت و اعجاز آن، کافی است."^۲ ماهیت قرآن، فصاحت، بلاغت و محتوایش معجزه است و جن و انس از آوردن مثل آن،

عاجزند. "قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لیاتون بمثله لوکان بعضهم لبعض ظهیراً."^۳ این مطلب (تحدی و معارضه با قرآن) را خداوند در مواضعی از قرآن ذکر نموده تا در هر دوره از تاریخ این ندا شنیده شود و عجز بشر در هر زمان ثابت گردد.

این تحدی هر ادعای زیادی و تبدیلی را در سوره و آیات قرآن، باطل می‌کند زیرا آنچه به قرآن اضافه شده، کلام خدا نیست و کلام تبدیل کننده‌اش خواهد بود و همانگونه که در قبل ذکر شد، اسناد آن به خدا درست نخواهد بود. و نتیجه آن می‌شود که قرآن قطعی الصدور نباشد؛ حال آنکه این مخالف اجماع است. اخباری که شیخ نوری را بر این گمان واداشته که در قرآن تبدیل صورت گرفته، اخبار ضعیفی هستند.

از جهت دیگر ما تمامی آیات را با اوصافی می‌بینیم که قرآن به آن تحدی کرده است بدون آنکه آیه‌ای از آن، اوصاف مذکور را از دست داده باشد.

هیچ خطبه، رساله و محاوره‌ای نظم، اسلوب، فصاحت و بلاغت قرآن را ندارد. و اگر در آیه "أفلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیهِ اختلافاً کثیراً"^۴ به اختلاف نداشتن قرآن تحدی شده این خصوصیت در عصر ما نیز هست. اگر با معارف یا اخبار غیبی،

(۱) آیه الله معرفت: همان منبع، ص ۳۶

(۲) خرازی - سید محسن: بدایة المعارف الالهیة

(۳) اسراء، ۸۸

(۴) نساء، ۸۲

اخلاق یا قوانین و احکام و جنبه شرعی اش تحدی می نماید قرآن عصر ما نیز دارای همین اوصاف است.

مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله معتقدند که هیچ یک از اسامی قرآن در دلالت بر آثار و شؤون قرآن مانند اسم "ذکر" نیست. این وصف از جامعترین اوصافی است که قرآن برای خود قایل شده و از آن جهت که ذکر است - از روز نزولش تا آینده - نه باطلی در آن رخنه می کند و نه نسخ و تغییر و تحریفی خاصیت ذکر بودنش را از بین می برد. چنانکه خدای متعال می فرماید: "ان الذین یلحدون فی آیاتنا لا یخفون علینا افن یلقی فی النار خیراً من یأقی آمنا یوم القیامة اعملوا ما شئتم انه بها تعملون بصیر ان الذین کفروا بذکر ما جاءهم و انه لکتاب عزیز لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید".^۱

لذا مرحوم علامه رحمته الله^۲ این را عمده ترین دلیل بر عدم تحریف قرآن می داند و می فرماید: قرآنی که امروز در دست ماست همه آن صفات را که خدای تعالی در قرآن برای کلام خود آورده، واجد است و همانگونه که قرآن زمان نزول قول فصل و رافع اختلاف در هر چیزی هست^۳ قرآن زمان ما نیز هست. اگر آن ذکر، هادی و نور است، این نیز هست. اگر آن معجزه است و کسی نمی تواند سوره ای مانندش بیاورد، این نیز هست و هر صفت دیگری که آن دارد، این نیز دارد؛ لذا می فرماید: قرآن کریم هر جا باشد و

به دست هر کسی و از هر راهی به دست ما رسیده باشد، حجیت و دلیلش یا خودش است. قرآن خودش دلیل بر کلام خدا بودنش می باشد.

۲- اما از میان مهمترین آیاتی که می توان به واسطه آنها بر عدم تحریف قرآن استدلال نمود، به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱- "انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون"^۴

علامه طباطبایی رحمته الله می فرماید: سیاق صدر این آیه سیاق حصر است و حصر در آن ناظر به گفتار مشرکان است که قرآن را هذیان دیوانگی و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیوانه نامیده بودند؛ همچنین ناظر به پیشنهاد مشرکان است که نزول ملائکه را خواسته بودند تا آن را تصدیق نموده، قرآن را بعنوان کتابی آسمانی و حق بپذیرند. بنابراین معنای آیه "و خدا داننا تر است" این می شود که تو این ذکر را از ناحیه خودت نیاورده ای تا مردم علیه تو قیام کنند و بخواهند آن را بزور و قلدری خود باطل سازند و تو در نگهداری اش به زحمت بیفتی و سر انجام هم نتوانی آن را نگه داری؛ همچنین از ناحیه ملائکه نازل نشده تا در نگهداری اش محتاج آنان باشی، بلکه ما آن را نازل کرده ایم و تدریجاً نازل کرده ایم و خود نگهدار آن هستیم (و انا له لحافظون) و به عنایت کامل خود آن را با صفت ذکریتش حفظ می کنیم.

پس آیه شریفه بر مصونیت قرآن از تحریف دلالت می کند. - علاوه بر آنکه

دلالت دارد بر زنده و جاودانی بودن آن ذکر و محفوظ بودن آن از زوال و فراموشی، و مصون ماندن آن از زیادتیی که ذکریتش را باطل کند یا نقصی که این اثرش را از بین برد یا جابجایی آیاتی که دیگر ذکر و مبین حقایق معارف الهی نباشد. - و همانطور که خود خدا تا ابد هست ذکرش نیز هست.

لام در "الذکر" لام عهد ذکری است، (یعنی همان ذکری که قبلاً اسمش برده شد در آیه ۶ همین سوره "و قالوا یا ایها الذی نزل علیه الذکر انک لمجنون" که قرینه بر مراد خدای تعالی از کلمه ذکر در آیه حفظ می باشد.) و مراد از وصف الحافظون حفظ در آینده است. چون اسم فاعل ظهور در آینده دارد.

این گفته که اگر قرآن به جهت وصف ذکریتش طبق دلالت این آیه مصون از تحریف مانده، باید بر مصونیت انجیل و تورات نیز دلالت کند - ولی آنها محفوظ نمانده و تحریف شده اند پس قرآن هم تحریف پذیر است - به وصف الحافظون و لام عهد در الذکر پاسخ داده می شود که ذکریت ذکر، علت حفظ خدایی نیست، بلکه خدا در این آیه تنها وعده حفظ این ذکر را (قرآن) که رسالتش تا پایان جهان برقرار خواهد بود، می دهد. خلاصه آنکه

(۱) فصلت: ۴۲-۴۱

(۲) ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۳ ذیل آیه ۹ از سوره حجر

(۳) "فان تنازعتم فی شیء، فردوه الی الله و الرسول" (نساء، ۵۶)

بعدی، فاذا روی لکم عنی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله فا وافق کتاب الله فاقبلوه و ماخالف فردوه^۵ یا "ان علی کل حق حقیقه، و علی کل صواب نورا، فا وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه"

شیخ علی بن عبدالعالی در رساله‌ای که در نفی تحریف قرآن نوشته می‌گوید: "اگر حدیثی بر خلاف دلیل قاطع از کتاب و سنت متواتر و اجماع بیاید و تأویل آن حدیث به برخی از وجوه امکان نداشته باشد، واجب است حدیث کنار گذاشته شود."^۶

مؤلف در کتاب اذوبه تحریف القرآن از این احادیث دو نتیجه می‌گیرد: اول اینکه قرآن مقدم بر اخبار است و دوم قرآن میزان در تصحیح اخبار است. و همین امر دلالت بر سلامت قرآن و عدم تحریف آن می‌کند و الا امر به عرضه اخبار بر قرآن با وجود تحریف یا احتمال آن غیر معقول است.

کسانی که با استناد به بعضی روایات، قرآن را تحریف شده می‌دانند، تمسک آنان به این روایات مخالف با عمل به این روایات است؛ زیرا از طرفی همانگونه که

همین قرآن می‌نماید؛ علاوه بر آنکه اجماع همه علماء و مفسران بر عدم تحریف این آیه، جواب گویایی برای این شبهه است و آنان که به گمان خود دست بر مواضع تحریف قرآن گذاشته‌اند به صحت این آیه و اینکه در آن تبدیل و زیادتی نبوده، اعتراف دارند.

آیه دوم: "و انه لکتاب عزیز" لایاتیه من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید."^۳

این آیه شریفه بر عدم ورود باطل در کتاب و عدم امکان تبدیل آیات دلالت می‌کند و دلالتش واضحتر از آیه اول است؛ زیرا همه علماء، حتی دشمنان، اعتراف دارند که مطلق تغییر در قرآن، باطل محسوب می‌شود و به همین جهت تحریف از کاملترین و تمامترین مصادیق باطل است.

در نتیجه وقتی امکان ورود باطل در قرآن طبق ظاهر آیه مستفی شد، امکان ورود تحریف در آیه نیز مستفی می‌شود.^۴

با توجه به دو آیه فوق و آیات تحدی که گفته شد، و همچنین آیاتی که اوصاف قرآن در آن وارد شده است، هرگونه احتمال تحریف قرآن مستفی می‌گردد.

این آیه ضمانی است برای رسول خدا ﷺ و عهدی است از خدا بر این که قرآن سالم باقی مانده و محفوظ از دستبرد نامحرمان خواهد ماند، تا زمانی که اسلام باقی است. حکمت تکلیف نیز این بقا و سلامت ابدی را اقتضا می‌کند.^۱

نظیر این ضمان در آیات دیگر نیز وارد شده، از جمله آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت که خداوند می‌فرماید: "لا تحزک به لسانک لتعجل به * ان علینا جمعه و قرآنه فاذا قرأناه فاتبع قرآنه * ثم ان علینا بیانہ * " که خداوند حضرت را از شتاب و عجله در حفظ و ضبط آیه نهی می‌فرماید - زیرا پیامبر ﷺ به جهت ضبط و حفظ آیه شتاب می‌کردند تا مبادا آیه‌ای فراموششان شود یا ضایع گردد - و به او اطمینان می‌دهد که خودش آیات را حفظ و صیانت می‌نماید و می‌فرماید: "سنفرئک فلاتنسی * الا ما شاء الله انه يعلم الجهر و ما یخفی"^۲

ممکن است گفته شود که استدلال به این آیه صحیح نیست، زیرا ممکن است همین آیه خودش از موارد تحریف باشد، در نتیجه استدلال به آن موجب دور شود؛ دور نیز باطل است.

در جواب این اشکال باید گفت، این شبهه برای کسی پیش می‌آید که عترت طاهر و مقام ولایت اهل بیت رسول خدا ﷺ را نمی‌شناسد؛ چرا که این بزرگواران به همین قرآن تمسک می‌جستند و اصحاب را نیز به همین کار امر می‌فرمودند، امری که کشف از حجیت

(۱) آیه الله معرفت: همان منبع

(۲) اعلی، آیات ۷۰۶

(۳) فصلت، آیات ۴۱ - ۴۲

(۴) جعفریان - رسول: اذوبه تحریف القرآن

(۵) اذوبه تحریف القرآن به نقل از اصول الحنیفه، ص ۴۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۷۸؛

البیان و التبیان، ج ۲، ص ۲۸

(۶) جعفریان - رسول: همان منبع، ص ۲۰

ج (استدلال به اخبار

دلیل اول: در روایات زیادی می‌بینیم قرآن به عنوان یک معیار سنجش قابل اطمینان، به مسلمانان معرفی شده است، مانند روایتی که از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که فرموده‌اند: "تکثر لکم الاحادیث

گفته شد بعضی از آیات بر عدم تحریف قرآن صراحت دارد و از طرف دیگر بسایر مفاد روایت فوق اگر روایتی مخالف ظاهر قرآن باشد، باید آن روایت را کنار گذاشت نه قرآن را؛ در نتیجه روایات دال بر تحریف کنار گذاشته می‌شود.

دلیل دوم: روایات بسیاری از طریق شیعه و سنی از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نقل شده که فرموده‌اند: "فإذا التبتت عليكم الفتن قطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن" در هنگام بروز فتنه‌ها و برای حل مشکلات به قرآن مراجعه کنید. و این خود دلیل بر عدم تحریف قرآن است.

دلیل سوم: روایت ثقلین - که به قول عرب "أشهر من نار على علم في تواتره" است - دلالت بر سلامت قرآن از تحریف می‌نماید؛ زیرا رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) در این حدیث فرمودند: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی، اهل بیتی، ما ان تمسکت بهم، لن تضلوا بعدی ابداً^۲؛ بدرستی که در میان شما دو چیز گرانبقدر باقی می‌گذارم: کتاب خدا، و عترتم، مادام که به آن دو تمسک جوید هرگز گمراه نخواهید شد. یا آنگونه که امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام) می‌فرمایند: "... وعلیک لکتاب الله فانّه الحبل المتین و النور المبین و الشفاء النافع و الری النافع و العصمة للمتمسک و النجاة للمتعلق..."^۳.

یا می‌فرماید: "واعلموا ان هذا القرآن هو الناصح الذی لا یغش، و الهادی الذی

لا یضل، و المحدث الذی لا یکذب، و ما جالس هذا القرآن احد الا قام عنه بزیاده أو نقصان، زیاده فی الهدی او نقصان فی العمی، اعلموا انه لیس علی احد بعد القرآن من فاقه، لا لاحد قبل القرآن من غنی، فاشفوه من أدوائکم، و استعینوه علی لاوائکم فانه فیہ شفاء من اکبر الداء و هو الکفر و النفاق و الغی و الضلال"^۴. اگر محتمل بود قرآن دستخوش تحریف شود پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) یا ائمه اطهار (عَلَيْهِمُ السَّلَام) با این شدت و تأکید، مردم را به قرآن ارجاع نمی‌دادند.

روایاتی از امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام) و ائمه اطهار (عَلَيْهِمُ السَّلَام) به دست ما رسیده است مبنی بر این که قرآن موجود در دست مردم همان قرآنی است که از ناحیه خدا نازل شده و دعوت آنان به تلاوت، بررسی و عمل به همین قرآن بوده است.^۵

آنچه موجب گشته عده‌ای از محدثان شیعه و حشویّه و جماعتی از محدثان اهل سنت به تحریف قرآن عقیده داشته باشند، روایاتی است که ظاهر آنها دلالت بر تحریف دارد. این روایات بر چند گونه است:

(۱) دسته‌ای از این روایات، اشاره به تحریف معنوی قرآن می‌کند؛ منظور از تحریف معنوی آن است که آیه‌ای خلاف مفهوم واقعی آن تفسیر و معنی شود که گاه از آن به سوء تأویل تعبیر می‌شود؛ مثلاً در تفسیر علی بن ابراهیم از "ابوذر" چنین می‌خوانیم: هنگامی که آیه "یوم تبيض وجوه و تسود وجوه" نازل شد پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فرمود: روز قیامت از مردم

سؤال می‌کنند که با ثقلین (قرآن و عترت پیامبر) چه کردید؟ می‌گویند: اما الاکبر فحرفناه و نبذناه وراء ظهورنا... "ما ثقل اکبر (قرآن) را تحریف کردیم و پشت سر انداختیم که منظور از تحریف در اینجا همان دگرگون ساختن معنای قرآن و پشت سر انداختن آن است؛^۶ همچنانکه طبرسی در تفسیر قول خدای تعالی "یحرفون الکلم عن مواضعه" می‌گوید: یعنی تفسیر می‌کنند کلام را بر غیر از آن چیزی که فرستاده شده و صفت نبی را تغییر می‌دهند.^۷ (سوء التأویل)

همچنانکه امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَام) می‌فرمایند: "و کان من نبذهم الکتاب أن أقاموا حروفه و حروفوا حدوده فهم یروونه و لا یرعونه..." یعنی ایشان الفاظ و عبارات را حفظ می‌کردند ولی با سوء

(۱) به نقل از ترجمه المیزان، ج ۲۳، ص ۱۵۸ ذیل تفسیر آیه ۹ سوره حجر

(۲) صحیح ترمذی، ج ۱۳، ص ۲۰۰؛ صحیح

مسلم، ج ۷، ص ۱۲۳؛ ابن حجر در صواعق گفته است: حدیث ثقلین را ۳۰ صحابی نقل کرده‌اند از

طرق صحیح و حسن

(۳) اكدویة تحریف القرآن به نقل از ربیع الأبرار،

ج ۲، ص ۸۰ - ۸۲

(۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶

(۵) مانند آنچه که در خطبه ۱۷۶ گذشت و آنچه در خطبه ۱۳۳ یا ۱۹۸ می‌فرمایند: "ثم انزل علیه الکتاب نوراً لا تطفأ مصابحه و سراجاً لا یخبو توقده... منهاجاً لا یضل نهجه... و فرقاناً لا یخمد برهانه"

(۶) تفسیر نمونه ج ۱۱، ذیل آیه ۹ سوره حجر

(۷) آیه الله معرفت: همان منبع

می خواندند آن حضرت بعد از نزول وحی به نویسندگان وحی دستور می دادند که آیه را در چه جای سوره قرار دهند مانند آیه "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ" که فرمودند جبرئیل این آیه را برایم آورده و فرموده آن را فلان جای سوره نحل قرار دهم.

عدد نویسندگان وحی را در زمان نزول آیات قرآن بر پیامبر، از چهارده تا چهل و سه نفر نوشته اند. ابو عبدالله زنجانی در کتاب تاریخ القرآن چنین می گوید "كان للنبي كتاباً يكتبون الوحي و هم ثلاثة و اربعون اشهر هم الخلفاء الاربعة و كان الزمهم للنبي زيد بن ثابت و علي بن ابي طالب" پیامبر ﷺ نویسندگان متعددی داشتند که وحی را یادداشت می کردند و آنها چهل و سه نفر بودند که از همه مشهورتر، خلفای چهارگانه نخستین بودند، ولی بیش از همه زید بن ثابت و امیرمؤمنان علی بن ابی طالب ملازم پیامبر در این زمینه بودند.

(۱) تفسیر نمونه، احصاء، شمارش به نقل از کتاب برهان روشن، ج ۱۱
(۲) مثل اختلافی که در قرائت بظهور آمده که يَطْهَرُونَ یا يَطْهَرُونَ خوانده شود اینگونه موارد با توجه به معنای تحریف لفظی از بحث خارج می باشد.

(۳) فرقان، آیه ۳۲
(۴) آیه ۴۸ سوره عنکبوت دلیلی انکارناپذیر براین مطلب است: "و ما كنت تتلوا من قبله من كتاب و لا تحطه بيمينك اذا لارتاب المبتلون" (۵) سوره نحل، ۹۰

۳- جمع آوری تفسیر آیاتی که از پیامبر شنیده بودند و همچنین آیات ناسخ و منسوخ.

(۳) دسته‌ای دیگر از این روایات، آنهایی است که قطعاً مجعول است و برای بی اعتبار ساختن قرآن به دست دشمنان و منحرفان یا افراد نادان ساخته و پرداخته شده است؛ مانند روایات متعددی که از احمد بن محمد بن سبّاری نقل شده است که عدد این روایات به صد و هشتاد و هشت روایت بالغ می شود و مرحوم حاجی نوری در کتاب فصل الخطاب تعداد زیادی از آنها را نقل کرده است.^۱

(۴) برخی دیگر مربوط به اختلاف در قرائت است که با توجه به معنای تحریف لفظی موضوعاً از مسأله ما خارج است.^۲ برخی افراد با توجه به همین روایات شبهه تحریف قرآن را مطرح نموده اند.

(د) چگونگی نزول و جمع آوری قرآن نزول قرآن تدریجی بوده است. چنانکه خداوند در سوره فرقان، در جواب مشرکانی که درباره همین نزول تدریجی ایراد می گرفتند می فرماید: "وقال الذين كفروا لولا نزل عليه القرآن جملة واحدة، كذلك لئشيت به فؤادك ورتلناه ترتيلاً"^۳ "کافران گفتند چرا قرآن یکباره بر او فرود نیامده! ما آن را به تدریج فرو فرستادیم تا بهتر در دلت جای بگیرد."

حضرت رسول ﷺ چون امی^۴ بودند آنچه را بر ایشان وحی می شد به حافظه می سپردند و بر اطرافیان

تأویل آیات را به معنای غیر واقعی تأویل می بردند که این همان پشت سر انداختن کتاب خداست؛ زیرا در واقع به مدلول قرآن عمل نمی شود.

(۲) بخشی از این روایات بیان مصادیق برای عناوین کلی در آیات بوده است؛ مثل روایتی که احمد بن محمد بن ابی نصر نقل می کند: حضرت رضا عليه السلام قرآنی به من داد و فرمود: در آن نگاه کن پس من آن را باز کردم و در آن سوره "لم يكن الذين كفروا" را خواندم و در آن نام هفتاد نفر از قریش را با نام پدرانشان یافتیم. مرحوم فیض عليه السلام در شرح این روایت گوید: شاید مقصود از ذکر این نامها در مصحف تفسیر برای "الذين كفروا و المشركين" بوده، نه اینکه جزو آیات قرآن بوده باشد. اخباری از این دسته که اضافات یا تغییراتی در آیات را از ائمه عليهم السلام نشان می دهد تفسیر و تأویل آیات است که از طریق وحی به آنها رسیده است.

از همین جا مسأله استدلال به روایاتی که جمع آوری قرآن توسط حضرت علی عليه السلام و عرضه آن به صحابه و مخالفت و عدم استقبال صحابه و خلفا از آن را نقل می کنند، روشن می گردد؛ چرا که با دقت در همین روایات روشن می شود که قرآن نزد علی عليه السلام بطور کلی با دیگر قرآنها تفاوت نداشت، بلکه این تفاوت در سه چیز بود: ۱- تنظیم سور بنا بر ترتیب نزول ۲- کتابت شأن نزول آیات - که عده‌ای از انتشار همین نگران بوده و با آن مخالفت ورزیدند..

آنچه در تاریخ به ثبت رسیده آن است که ترتیب آیات از طرف خداوند تعیین شده و رسول اکرم ﷺ به هنگام خواندن آیات بر مسلمانان ترتیبی را که به وسیله فرشته مقرب به او تعلیم داده شده، رعایت فرموده است.

علاوه بر آنکه روایات زیادی مشعر بر آن است که رسول خدا ﷺ، سوره بقره یا آل عمران یا غیر آن را تماماً در یک نماز خوانده است. و این حاکی از آن است که در زمان پیامبر آیات مرتب بوده و از جمع آنها سوره‌ای تشکیل می‌شده است. روایات زیاد دیگری نیز داریم حاکی از آن که برخی از مسلمانان تمام یا بعض قرآن را از حفظ داشتند. عده حافظان قرآن به اندازه‌ای زیاد بود که در توارس می‌خوانیم، در یکی از جنگها که زمان ابوبکر واقع شد چهار صد نفر از قاریان به قتل رسیدند یا در داستان "بشر معونه" می‌خوانیم که حدود ۷۰ نفر از قاریان به شهادت رسیدند. پس حافظان و قاریان و معلمان قرآن آنقدر زیاد بودند که تنها در یک جنگ این تعداد از آنها به شهادت رسیده‌اند.

روایاتی داریم که پیامبر اکرم ﷺ سالی یک بار قرآن را بر جبرئیل می‌خواندند و سال آخر عمرشان، قرآن را دوبار بر جبرئیل خواندند.

روایاتی دلالت دارد بر اینکه برخی از صحابه پیغمبر، قرآن را از حفظ نزد پیغمبر ﷺ می‌خواندند تا در صورت اشتباه، تصحیح فرمایند.

اما اینکه ترتیب آیات قرآن کنونی با

ترتیب قرآن رسول خدا ﷺ مطابقت دارد یا نه؟ به نظر می‌رسد که در مواردی چنین نباشد، مثلاً "سوره بقره ناسخ آیه ۲۴۰ آن دانسته شده است؛ حال آنکه ناسخ باید بعد از منسوخ باشد. و این حکایت می‌کند که ترتیب همه آیات با ترتیب رسول خدا ﷺ، مطابقت ندارد نظر علامه رحمته آن است، که اختلافی که در مواضع آیات می‌بینیم ناشی از اجتهاد صحابه است.

در روایات مربوط به جمع اول قرآن، شواهدی بر این هست که اصحاب، ترتیب رسول خدا ﷺ را در همه آیات نمی‌دانستند.

ترتیب سوره‌ها که در وضع فعلی تدوین قرآن دیده می‌شود، ترتیبی نیست که در هنگام نزول داشته است، چنانکه مشهور است اولین سوره نازل شده علق و آخرین سوره نصر بوده است.

و به گفته قرطبی، زید بن ثابت «جمعه غیر مرتب السور» قرآن را بدون ترتیب سور جمع آوری کرده است. سعی صحابه در جمع قرآن بوده نه در ترتیب آیات یا سوره‌های آن. و در روایات، تواتری درباره یک یک آیه‌ها، که در جهت اثبات مطابقت ترتیب آیات قرآن فعلی با ترتیب رسول خدا ﷺ باشد، نداریم.

۲- اختلافی که در مواضع و ترتیب آیات و سور دیده می‌شود، به مسأله تحریف ربطی ندارد؛ زیرا تحریفی که از ناحیه جاهلان و معاندان مطرح می‌شود، تحریف لفظی به معنای کم و زیاد کردن آیات قرآن یا تبدیل و تغییر آنها می‌باشد،

که این غیر از تغییر ترتیب آیات یا سور است.

در روایات زیادی در کتب مختلف از اهل سنت و شیعه، می‌بینیم که مسأله کتابت قرآن در زمان رسول خدا ﷺ، توسط کاتبان وحی، صورت گرفته، که عدد و اسامی برخی از آنان ذکر شده است؛ مانند حضرت علی رضی الله عنه و ابوبکر، عمر، عثمان، ابی بن کعب، زید بن ثابت، معاویه، یزید، پسران ابوسفیان، مغیره بن شعبه، زبیر بن عوام، خالد بن ولید و ... که برخی فقط کاتب سور مدنی و برخی که زودتر به اسلام گرویده بودند کاتب سور مکی و نیز مدنی بودند. از میان این کتاب حضرت علی رضی الله عنه که پیش از همه اسلام را قبول کرده و در دامن وحی تربیت یافته و همواره با پیامبر ﷺ بود، بیشتر، بهتر و کاملتر از هر کسی در نوشتن قرآن همراهی می‌کرده است. حضرت علی رضی الله عنه جز سه زمان - به هنگام مهاجرت به مدینه، ماندن در مدینه به امر رسول خدا ﷺ در حالی که لشکر اسلام به همراه رسول خدا به جهاد می‌رفت، و رفتن به یمن برای آشنا ساختن مردم یمن با تعالیم اسلامی - همیشه با پیامبر بودند و بیشتر از هر کسی در نوشتن قرآن سهیم و از فراگیری آن بهره‌مند بوده است.

حضرت علی رضی الله عنه بعد از وفات رسول خدا ﷺ، به وصیت ایشان قرآن نوشته شده بر تکه‌های چوب و پوست و استخوان را در یک مصحف جمع کردند؛ والا ممکن نبوده که قرآن

را در سه روز نوشته یا حفظ کرده باشند.

شیخ محمد غزالی می‌گوید: «فلما انتقل الرسول الى الرفیق الاعلی کان القرآن کله محفوظاً فی الصدور و کان کذلک ثبتاً فی السطور»^۱.

عقیده شیعه آن است که قرآن در زمان پیامبر، به فرمان ایشان و به وسیله حضرت علی علیه السلام گردآوری شده و حضرت علی علیه السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را در مصحف جمع آوری کرد و بر شتری بارکرده به نزد صحابه آورد و فرمود: «این قرآن است که من جمع آوری کردم»^۲ قرآنی که حضرت جمع آوری نمودند تنها قرآن نبود بلکه مجموعه‌ای از قرآن و تفسیر و شأن نزول بوده که دست به دست در نزد اهل بیت گشته و به دست عامه نرسیده است.^۳

پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله، بخاطر شورشهای متعدد خلیفه اول ناچار به جنگ شد که در این جنگها بخصوص در جنگ یمامه، تعداد بسیاری از حافظان و قاریان قرآن کشته شدند؛ جمع آوری قرآن را به شکل مصحف پذیرفت لذا خلیفه اول زیدبن ثابت را - از نویسندگان وحسی و حافظ کسل قرآن - مأمور جمع آوری قرآن کرد.

زیدبن ثابت از مسلمانان خواست که هرکس آیه و سوره‌ای را از قرآن نوشته به وی تحویل دهد. او نوشته‌های متفرق و پراکنده قرآن را که بر پوست، پاره استخوان، سنگ، چوب و... نوشته شده بود، جمع و با هم تطبیق کرد و سپس در

مسجد بر مسلمانان خواند. زید تمام آیات و کلمات قرآن را با تواتر قطعی، پس از جمع آوری بر کاغذ و چرم نوشت و به خلیفه اول داد.

به نمونه‌ای از دقتی که در جمع آوری قرآن اعمال شده توجه فرمایید.

عمر بن خطاب که خود کاتب وحی بوده است این آیه را چنین می‌خواند «والسابقون الاولون من المهاجرین و الانصار الذین اتبعوهم باحسان» (به رفع کلمه انصار، بدون «واو» بین آن کلمه و «الذین») زید به هنگام جمع آوری قرآن بر او ایراد گرفت که از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده و نوشته است «والذین» و چون بین آن دو اختلاف روی داد به نسخه‌های دیگر مراجعه شد و بخصوص از حافظان قرآن رفع اختلاف خواستند، ابی ابن کعب و دیگران روایت زید را تایید کردند و اختلاف رفع شد.^۴

زید یکبار به امر ابوبکر و بار دیگر به امر عثمان قرآن را نوشت، کتاب دیگر مانند علی بن ابی طالب علیه السلام و ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود که قرآن دیگری داشتند، چیزی را از قرآنی که در دست مردم بود، انکار نکردند و نگفتند فلان مطلب در قرآن نبوده و داخل قرآن شده، یا فلان نکته از قرآن کم شده است، تنها مخالفتی که با قرآن گردآوری شده به دست ما رسیده نظر ابن مسعود است که درباره معوذتین بوده است وی اعتقاد داشت این دو حُرُزِی برای حسنین علیه السلام بوده و جزئی از قرآن محسوب نمی‌شود، که اصحاب این سخن

را رد کردند. به تواتر توسط امامان معصوم علیهم السلام تصریح شده که این دو سوره از قرآن است.

قرآن کتابی است که در عصر پیامبر جمع آوری شد، مسلمانان سخت به یادگرفتن و حفظ آن اهمیت می‌دادند و همواره در مسجد، خانه، میدان جنگ، و هنگام روبرو شدن با دشمنان بعنوان استدلال بر حقانیت مکتب مورد استفاده قرار می‌گرفت - حتی از تواریخ اسلامی استفاده می‌شود که تعلیم قرآن را مهر زنان قرار می‌دادند و اصولاً تنها کتابی بوده که در همه محافل مطرح بوده است - لذا امر تلاوت، قرائت، حفظ و تعلیم و تعلم مخصوص به آن بوده و این یکی از سنتها و عبادتهای بزرگ محسوب می‌شده و می‌شود. قرآن کتابی است که نویسندگان حافظ بسیار داشته و دارد و این همه اخبار و آیات و براهین عقلی بر سلامت دلالت می‌کند، پس چگونه ممکن است دست تحریف کنندگان به سوی قرآن دراز شود؟

(۱) جعفریان - رسول: همان منبع، ص ۳۲، به

نفل از کتاب نظرات فی القرآن، ص ۳۵

(۲) حضرت نفرمودند نوشتنم بلکه فرمودند جمع آوری کردم.

(۳) اشاره به علت این مساله شد که سیاست خلفا بر آن بود که قرآن را از حدیث رسول مجرد نمایند تا آنجا که حتی در زمان خلیفه دوم کتابت و نشر حدیث رسول خدا منع شده است (المصحف، السید مرتضی العسکری)

(۴) هیکل - محمد حسنین: الصدیق ابوبکر،